

دو فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم
سال هفتم (۱۳۹۶)، شماره هفدهم

شیخ حرّ عاملی و راهکارهای حلّ تعارض اخبار در وسائل الشّیعه

فتحیه فتاحی زاده^۱

نجیمه افشاری^۲

چکیده

مهم‌ترین منبع شناخت دین اسلام، پس از قرآن، روایات معصومان (ع) است. به سبب عوامل درونی و بیرونی متعدّد، مانند نسخ، تقیّه، از دست رفتن بسیاری از قرائن کلام معصوم، وقوع تحریف و تصحیف در متن روایات، اخبار متعارضی در این گنجینه وارد شده است. لذا دانشمندان حوزه معارف دینی و حدیثی از دیرباز، برای دستیابی به مراد معصوم (ع) به پدیده تعارض توجّه داشته‌اند. شیخ حرّ از تلاشگرانی است که اهتمام به شناسایی این نوع اخبار داشته است. خصوصیت بارز ایشان در برخورد با اخبار متعارض، پرهیز از طرح و طرد روایات است. وی به هنگام تعارض بدوی اخبار، سعی دارد تمام راهکارهای ممکن در جمع روایات را مطرح نماید. به همین دلیل گاه برای رفع تنافی، در مدلول هر دو طرف تصرّف می‌نماید و گاه – البته در بیشتر موارد – با تصرّف در مدلول یکی از طرفین تعارض، دست به جمع اخبار می‌زند. وی در تعارض مستقر و به هنگام تعادل ادله، راه تخییر را برمی‌گزیند و در صورت عدم تعادل ادله، به ترجیح یکی از طرفین تعارض می‌پردازد. نیز در اکثر موارد، تخییر و ترجیح را به عنوان راهکاری در جمع روایات قابل ارائه می‌داند.

واژگان کلیدی: شیخ حرّ عاملی، وسائل الشّیعه، روایت، تعارض مستقر، تعارض غیرمستقر.

۱. استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا (س) (نویسنده مسئول) / f_fattahizadeh@alzahra.ac.ir

۲. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث / najme_afshari@yahoo.com

۱- مقدمه

شناسایی روایات متعارض و راه علاج آن‌ها از وظایف مهم علم حدیث است. اختلاف احادیث یکی از ریشه‌های شکل‌گیری اختلاف آراء است لذا شناخت عوامل و اسباب اختلاف و نیز راه‌حل آن‌ها، گامی مؤثر در وحدت آراء و نزدیک شدن به صواب و حقیقت است. این دغدغه ذهنی به‌قدری برای عالمان دینی مهم بوده که درباره علل شکل‌گیری این پدیده و راه‌حل‌های رفع آن کتاب‌های فراوانی را نگاشته‌اند.^۱

تمام تلاش‌هایی که برای رفع تعارض اخبار صورت می‌گیرد مبتنی بر این اصل فکری است که شیعه امامیه، بر اساس روایات متعدد، به حکیمانه و واحد بودن سخنان ائمه (ع) و ظهور کلام ایشان از منشأ واحد قائل‌اند (برای مثال ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۴۹؛ ج ۴۰، ص ۳۴۷). شیعه معتقد است که ائمه (ع)، تشریع کنندگان یک شرع و دین هستند و همه در پی بیان احکام واقعی برای مکلفین می‌باشند. هر کدام از ائمه (ع) به تناسب زمان خویش و اقتضای وظیفه شرعی، همان احکامی را که پیامبر (ص) آورده بود، تبیین می‌نمودند. از این‌رو، اختلاف و تناقض را در مقاصد و بیانات اصیل ایشان نمی‌توان برتائید (خطیب بغدادی، ۱۴۰۹، ص ۴۳۲/ جوابی، بی‌تا، صص ۳۶۳-۳۶۶/ قرضاوی، ۱۴۲۱، ص ۴۵ و ۱۳۳/ مسعودی، ۱۳۸۴، ص ۱۸۸).

در مجموعه‌های حدیثی، روایاتی وجود دارند که مضمون آن‌ها با یکدیگر در تعارض است. از آنجا که فرض تضاد و تناقض در میان سخنان ائمه معصوم (ع) محال و غیرممکن است؛ لذا حدیث‌شناسان همواره می‌کوشند تا با روش‌های مقبول و متعارف، این‌گونه احادیث را توجیه و عدم تعارض واقعی آن‌ها را آشکار سازند. تا از این طریق میان روایات متعارض، جمع و سازش برقرار نموده و توهم اختلاف و تعارض را زایل نمایند. حرّ عاملی از جمله افرادی است که در این راستا اقدامات قابل توجهی را انجام داده است. وی در وسائل، در مواردی به شرح و تبیین روایت اقدام نموده است و در همین بین راهکارهایی را برای حلّ تعارض اخبار ارائه داده است. در این پژوهش تلاش‌های شیخ حرّ، به‌عنوان یکی از علمای شیعه، در شناسایی اخبار متعارض و راهکارهای وی در حلّ این تعارض‌ها در ذیل روایات وسائل الشیعه بررسی خواهد شد.

۱. برای مثال، محمد بن ابی عمیر کتابی با نام «اختلاف الحدیث» دارد ر.ک: نجاشی، ص ۳۲۶؛ احمد بن محمد خالد برقی نیز کتابی را با همین عنوان تألیف نموده است ر.ک: طوسی، ص ۲۰؛ یونس بن عبدالرحمان نیز کتابی با نام «اختلاف الحدیث و مسائل» تألیف نموده است ر.ک: نجاشی، ص ۴۴۶؛ طوسی، ص ۱۸۱. محمد بن محمد بن نعمان نیز «جواب المسائل فی اختلاف الأخبار» را در این زمینه تدوین کرده است ر.ک: نجاشی، ص ۳۹۹.

۲- راهکارهای حرّ عاملی در حلّ تعارض روایات وسائل الشّیعه

توجّه شیخ به اخبار متعارض و تلاش او در رفع این تعارض، در نگاه اول با مطالعه مقدمه وسائل الشّیعه آشکار می‌گردد. او می‌گوید: «در جمع بین اخبار و تأویل آنها تنها وجوه نزدیک و تفاسیر صادرشده از افکار مصیب را ذکر نمودم...» (حرّ عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۷). از سوی دیگر اختصاص دادن یک باب از ابواب این کتاب به بحث اختلاف حدیث و وجوه جمع میان آنها (ر.ک: همان، ج ۲۷، صص ۱۰۶-۱۲۴)، جدای از بیانات او در ذیل روایات، دلیل دیگری بر توجّه وی به تعارض اخبار است.

تلاش شیخ در توجیه روایات متعارض و سعی او بر اثبات بقای اعتبار و حجّیت طرفین تعارض در وسائل الشّیعه مشهود است. او در این راه از روش‌های مختلفی سود جسته است. وی برای حلّ تعارض هر دسته از اخبار سعی می‌کند تمام احتمالاتی را که امکان وقوع دارند، مطرح کند و از ردّ روایات خودداری نماید. لذا ذیل اخبار متعارض گاه یک راهکار و گاه راهکارهای متعدّدی را برای رفع تعارض ارائه می‌کند. ایشان در مواردی برای رفع تعارض، تفسیر و فهم دیگر بزرگان را بیان کرده است. در این میان، نظریات شیخ طوسی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در این پژوهش مهم‌ترین راهکارهای شیخ حرّ در حلّ تعارض اخبار، ذیل دو عنوان «راهکارهای شیخ حرّ در حلّ تعارض بدوی» و «راهکارهای شیخ حرّ در حلّ تعارض مستقر» آورده خواهد شد.

۲-۱- راهکارهای حرّ عاملی در حلّ تعارض بدوی

گاه تعارض میان دو روایت ظنّی، ظاهری و ابتدایی است. در این موارد با تأمل در مفاد روایات، تعارض برطرف می‌شود. توضیح آنکه در چنین مواردی می‌توان هر یک از دو روایت را بر معنایی حمل کرد که با دیگری تنافی نداشته باشد. این نوع از تعارض را «تعارض بدوی یا اولیه»، «تعارض ظاهری» یا «تعارض غیرمستقر» می‌نامند. در صورت امکان جمع عرفی میان روایات، رفع تعارض از این طریق لازم است (صدر، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۴۵۵/ خراسانی، ۱۴۲۴، ص ۴۹۹/ مظفر، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۰۱/ سبحانی، ۱۳۷۹، ص ۲۲۰).

شیخ حرّ در موارد فراوانی از تعارض روایات، به جمع آنها پرداخته است؛ زیرا بیشترین تلاش ایشان همواره جمع بین روایات متعارض و پرهیز از کنار گذاشتن آنهاست. نمونه‌هایی که در ادامه می‌آید راهکارهای شیخ را در جمع میان روایات متعارض نشان می‌دهد.

۲-۱-۱- بیان معنای خبر

گاه ابهام در اخبار، موجب ایجاد تعارض ظاهری میان روایات می‌شود. این در حالی است که گاه امکان دارد در اصل، احادیث، متفق با یکدیگر باشند و هیچ تعارضی در میان آن‌ها وجود نداشته باشد. شیخ حرّ با توجه به این مسئله در بسیاری از موارد سعی کرده تا پرده ابهام را از چنین روایاتی برگیرد. وی در این مواقع برای رفع تعارض، با بیان معنای روایت به ظاهر متعارض جایی را برای تعارض باقی نمی‌گذارد. برای مثال در روایتی از منصور صیقل به نقل از امام صادق (ع) آمده است: «برای مرد اشکال ندارد که با دو خواهر متعه کند». این روایت در تعارض با روایتی قرار دارد که در آن آمده است: اگر مردی با زنی متعه کند و زمان آن به پایان برسد تا پایان مدت عدّه نمی‌تواند با خواهر آن زن متعه کند (حر عاملی، ۱۴۱۳، ج ۲۰، صص ۴۷۱-۴۷۲). شیخ حرّ در رفع تعارض این دو روایت، به نقل از شیخ طوسی، مراد واقعی روایت منصور را چنین بیان می‌کند: «ظاهر این روایت بیان نمی‌کند که آن مرد می‌تواند با دو خواهر هم‌زمان متعه نماید، لذا می‌توان گفت: مراد آن است که مرد می‌تواند دو خواهر را یکی پس از دیگری به عقد خویش درآورد» (همان، ح ۲۶۱۴۴).

نمونه دیگری که در این بخش می‌توان اشاره نمود روایات مربوط به ترتیب وضو است. در میان روایاتی که عدم رعایت ترتیب در وضو را، عمداً یا از روی فراموشی، موجب وجوب اعاده وضو می‌داند، روایتی از علی بن جعفر (ع) از برادرش امام موسی کاظم (ع) نقل شده است که وی از حضرت درباره مردی سؤال می‌کند که وضو می‌گیرد و شستن دست چپ را فراموش می‌کند. حضرت در پاسخ می‌فرماید: «فقط دست چپ خود را بشوید و نیازی به اعاده اجزای دیگر وضو نیست». شیخ در رفع تعارض میان این روایت با سایر روایات می‌نویسد: شیخ [طوسی] می‌گوید: «معنای این کلام چنین است: اجزایی از وضو را که قبل از شستن دست چپ بوده است، اعاده نکند و تنها واجب است که اعمال وضو را از این عضو به بعد به‌طور کامل انجام دهد» (همان، ج ۱، ص ۴۵۲).

۲-۱-۲- تخصیص عام

در میان روایات، گاه خبری متضمن موضوع به‌صورت عام است و خبر دیگر، همان موضوع را به‌صورت خاص بیان کرده است. هرگاه خبر عام و خاص با هم موافق باشند، حکم آن است که به هر دو حکم عام و خاص عمل شود؛ مانند خبری که به‌صورت عام، احترام گذاشتن به علما را بیان می‌کند و خبر دیگر احترام گذاشتن به علمای فقیه را حکم می‌کند. اما زمانی که خبر

عام و خاص با یکدیگر موافق نباشند. مانند خبری که در آن حکم به احترام علما داده شده است و در خبر دیگری آمده است که علمای فاسق را احترام نکن - به سبب تعارض، عرفاً امکان جمع وجود ندارد؛ به همین دلیل در چنین مواردی خبر عام را باید بر خبر خاص حمل کرد؛ به عبارت دیگر، بحث تخصیص عام، زمانی مطرح می‌شود که میان دو روایت عام و خاص تعارض و تنافی به گونه‌ای باشد که امکان پذیرش کامل هر دو یا عمل به مفاد هر دو وجود نداشته نباشد. در این گونه موارد برای رفع تعارض و جمع میان عام و خاص باید از ظهوری که لفظ عام در عمومیت دارد، دست برداشت و با تخصیص دلیل عام آن را بر دلیل خاص حمل نمود.

قول به تخصیص از جمله راهکارهایی است که مورد توجّه شیخ حرّ واقع شده است. برای نمونه در یک روایت آمده است که نگاه کردن مرد به زنی که قصد ازدواج با او را دارد، حتّی صورت، دستان و موی او، جایز است. در روایت دیگر از امام صادق (ع) نقل شده است که حضرت فرمود: «از نگاه کردن بپرهیزید که تیری از تیرهای شیطان است» و در ادامه افزود: «نگاه کردن به قسمت‌هایی از بدن که لباس آن را پوشانده اشکال ندارد». در اینجا قسمت آخر کلام امام (ع) عام است و نگاه کردن به قسمت‌های پوشیده زن را برای تمام مردان جایز می‌داند. این بخش از کلام امام (ع) با سایر روایات در تعارض است. شیخ برای رفع تعارض، بیان امام (ع) را مخصوص مردی می‌داند که قصد ازدواج با آن زن را داشته باشد (همان، ج ۲۰، ص ۸۹).

نمونه دیگری که در این بخش می‌توان بدان اشاره نمود مربوط به برگرداندن چهره در نماز است. عبدالملک از امام صادق (ع) درباره برگرداندن چهره در نماز سؤال می‌کند که آیا این فرد باید نماز خود را قطع نماید؟ حضرت در پاسخ می‌فرماید: «نه، من دوست ندارم که چنین کاری را انجام دهد». از این روایت چنین استنباط می‌شود که التفات در نماز، به هر سویی که باشد، موجب بطلان نماز نمی‌شود. شیخ حرّ با توجّه به روایات متعدّدی که بطلان نماز را پشت کردن به قبله می‌داند - نه التفات به راست و چپ - درباره این روایت چنین می‌نویسد: «شیخ [طوسی] این روایت را درباره کسی می‌داند که به پشت سر برگشته، بلکه چهره خود را به راست و چپ برگردانده است» (همان، ج ۷، ص ۲۴۵).

مثال سوم این بخش درباره قرآن خواندن فرد جنب است. ابوسعید خدری نقل می‌کند که پیامبر (ص) در وصیت خود به امام علی (ع) فرمود: «مردی که با همسر خود در بستر جنب شود، نباید قرآن بخواند؛ زیرا من می‌ترسم که از آسمان بر آنان آتش نازل شود و آنها را بسوزاند». در این روایت، فرد جنب از خواندن قرآن بازداشته شده است و این در تعارض با

روایات دیگری است که خواندن قرآن به جز سور عزائم را برای فرد جنب، حائض و نفساء جایز می‌داند. شیخ ذیل این روایت، وجوهی را در حلّ تعارض ذکر می‌کند که اولین وجه آن این چنین است: «صدوق می‌گوید: مراد از این روایت، خواندن سور عزائم است، نه غیر آن...» (همان، ج ۲، صص ۲۱۵-۲۱۶، ح ۱۹۶۶). شیخ با بیان این نکته، نهی عام از قرائت قرآن توسط فرد جنب را به سور عزائم اختصاص داده. بدین نحو وی از حکم عام روایت دست کشیده است و عمل مطابق با روایت خاص را عنوان می‌کند.

۲-۱-۳- تقیید مطلق

رابطه مطلق و مقید همانند رابطه عام با خاص است. تفاوت تنها آنجایی است که در عام و خاص با افراد و مصادیق موضوع سروکار داریم ولی در مطلق و مقید با مفاهیم و قیود مواجهیم؛ هر چند نتیجه آن نیز شامل افراد شده و در نهایت شبیه به عام و خاص می‌شود (برای مشاهده شباهت و تفاوت‌های عام و مطلق ر.ک: محقق داماد، ۱۳۷۹، ج ۱، صص ۹۸-۱۰۲ / خمینی موسوی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۳۱ / خویی، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۱۵۷).

هرگاه از میان دو روایت، یکی به صورت مطلق و دیگری به صورت مقید به یک موضوع دلالت نمایند، اگر ظهور مطلق با ظهور مقید منافاتی نداشته باشد، در این صورت به هر دو عمل می‌شود؛ اما چنانچه ظهور یکی، نافی ظهور دیگری باشد و نتوان به هر دو عمل نمود، ناگزیر باید از ظهور مطلق دست کشیده و مطلق را بر مقید حمل نمود؛ یعنی، روایت مطلق اگرچه ظهور در اطلاق دارد و شامل همه افراد و مصادیق می‌شود؛ اما به وسیله روایت مقید، تقیید خورده و محدود به بخشی از مصادیق خود می‌گردد (ر.ک: محقق داماد، ۱۳۷۹، ج ۱، صص ۱۰۳، ۱۰۴؛ سبحانی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۷). نمونه‌های ذیل، نشان از توجّه شیخ حرّ به روایات مطلق و مقید است. در باب قرائت قرآن، روایات متعدّدی غنا در قرآن را حرام بیان کرده است. از سوی دیگر روایاتی نیز وجود دارند که صوت نیکویی که اولاً حالت غنا نداشته باشد و ثانیاً حدّ وسط در بالا بردن صدا به هنگام قرائت قرآن را رعایت کرده باشد مستحب می‌داند. در میان این دسته از روایات، روایتی از امام رضا (ع) نقل شده است که حضرت می‌فرماید: «رسول خدا (ص) فرمود: قرآن را با صدای خود زینت دهید؛ چراکه صوت نیکو بر حسن و زیبایی قرآن می‌افزاید». این روایت به صورت مطلق درباره داشتن صوت زیبا به هنگام قرائت قرآن سخن می‌گوید، در حالی که سایر روایات، این صوت زیبا را به شرط نداشتن غنا جایز دانسته‌اند. شیخ در رفع تعارض میان این روایات می‌نویسد: «بر فرد منصف پوشیده نیست که صدای نیکو مستلزم غنا بودن آن

نیست، پس چاره‌ای وجود ندارد جز تقیید این روایت به صوت زیبایی که به حدّ غنا نرسد» (حرّ عاملی، ۱۴۱۳، ج ۶، ص ۲۱۲).

دومین مثالی که در این بخش قابل اشاره است درباره وجوب جستجو برای یافتن آب وضو است. زراره از یکی از صادقین (ع) نقل می‌کند که حضرت فرمود: «اگر مسافر آب پیدا نکرد، باید تا زمانی که وقت دارد به دنبال آب باشد و اگر ترسید که وقت نماز فوت شود، باید تیمّم کند و نماز بخواند» (همان، ج ۳، صص ۳۴۱-۳۴۲). در همین رابطه در روایتی دیگر امام علی (ع) می‌فرماید: «به هنگام سفر اگر مسیر دشوار باشد به اندازه دویست متر به جستجوی آب برو و اگر مسیر راحت باشد، چهارصد متر و بیشتر از آن به دنبال آب نرو». روایت اوّل، جستجو برای طلب آب را به صورت مطلق آورده و روایت دوّم، مسافت خاصی برای آن تعیین کرده است. در رفع تعارض ظاهری میان این دو حکم مطلق و مقید، شیخ به چند وجه اشاره می‌کند که اولین وجه آن این گونه است: «شایسته است که حدیث اوّل و روایات مطلق مشابه آن بر تقیید موجود در روایت دوّم حمل شود...» (همان، ح ۳۸۱۵).

۲-۱-۴- تبیین مجمل

برخی روایات به قدری مجمل و مبهم هستند که مخاطب، مقصود معصوم (ع) را در نمی‌یابد. در برخی از موارد اگر این روایات را کنار سایر روایات هم مضمون قرار بدهیم، ابهام برطرف می‌شود؛ بنابراین، به هنگام مواجهه با این دسته از روایات، باید به مضمون حدیث مفصّل عمل نمود. شیخ حرّ نیز در مواردی از کتاب خود، اجمال روایت را با روایت دیگری که ناظر به همان موضوع است و مبین روایت مجمل محسوب می‌شود، برطرف می‌کند. در ادامه به نمونه‌هایی از این دست اشاره می‌نماییم.

نمونه اول درباره دیه ناخن است. مسمع در روایتی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که حضرت درباره دیه ناخن می‌فرماید: «علی (ع) درباره دیه ناخن این گونه قضاوت فرمود که اگر ناخن کنده شود و دیگر نروید یا این که به جای آن ناخن سیاه درآید، دیه آن ده دینار است و اگر به جای آن ناخن سفید درآید، دیه‌اش پنج دینار است» (همان، ج ۲۹، ص ۳۴۹). در همین زمینه در روایتی دیگر از عبدالله بن سنان به نقل از امام صادق (ع) آمده است: «دیه ناخن، پنج دینار است». روایت دوّم، دیه ناخن را در هر صورت پنج دینار دانسته است، در حالی که روایت اوّل با تفصیل و بیان شروط، میزان دیه را مشخص نموده است؛ لذا شیخ، روایت دوّم را مجمل دانسته و برای رفع

ابهام، آن را بر تفصیل موجود در روایت نخست حمل می‌کند (همان، ح ۳۵۷۵۸). با این بیان، در تعارض میان دو روایت مجمل و مفصل، معیار عمل، روایت مفصل است نه روایت مجمل؛ بنابراین، می‌توان گفت دیه‌ی پنج دینار که در روایت دوم آمده است مربوط به زمانی است که به‌جای ناخن افتاده، ناخن سفید در آید.

مثال دومی که در این بخش قابل اشاره است مربوط به آداب نوشیدن است. در عنوان یک باب از ابواب وسائل الشیعه درباره آداب نوشیدن آمده است: «نوشیدن آب در روز به حالت ایستاده، مستحب است و در شب کراهت دارد». در این باب، درباره آداب نوشیدن، روایات متعددی وارد شده است که هرکدام به بیان حکمی در این رابطه می‌پردازد. در این میان، در روایتی از حرّاج مدائنی به نقل از امام صادق (ع) آمده است: «پیامبر اکرم (ص) فرمود: فرد در حال ایستاده آب ننوشد». این روایت با عنوان باب، که از روایات متعدّد موجود در آن استنباط گردیده و به‌عنوان حکم نهایی، نام باب قرار گرفته است، متعارض است. شیخ در رفع این تنافی، ابتدا به نقل راهکار شیخ طوسی می‌پردازد و سپس خود با مجمل دانستن روایت، حمل بر تفصیل موجود در عنوان باب را اقرب می‌شمرد و حکم مطرح‌شده در عنوان باب را به‌عنوان حکم عملی، استنباط می‌کند (همان، ج ۲۵، ص ۲۴۱).

۲-۱-۵- حمل بر استحباب

گاه تعبیری که در روایت به کار می‌رود، ظاهراً بر الزام و وجوب دلالت دارد؛ اما با توجه به روایات متعارض می‌توان فهمید که مقصود معصوم (ع) الزام و تکلیف وجوبی نبوده است و باید آن را بر استحباب حمل نمود. شیخ حرّ در این گونه موارد، اکثراً روایات را بر استحباب حمل می‌کند و در مواردی نیز از آن اراده استحباب مؤکد می‌کند. در اینجا، نمونه‌هایی از این موارد در دو عنوان جداگانه بحث خواهد شد:

۲-۱-۵-۱- حمل بر استحباب

در روایات متعدّد وارد شده است که روزه شخص بی‌هوش صحیح نیست و قضای آن نیز بر او واجب نیست. همچنین نمازهای فوت‌شده چنین فردی نیز قضا ندارد و انجام قضای این اعمال برای او مستحب است. در روایتی دیگر از حفص بن بختری از امام صادق (ع) آمده است که حضرت فرمود: «فرد بی‌هوش آنچه از او فوت شده را قضا کند». شیخ حرّ در رفع تعارض

ظاهری این روایت با روایات دیگر، حکم روایت حفص را حمل بر استحباب می‌کند (همان، ج ۱۰، ص ۲۲۷).

مثال دیگری که در اینجا قابل بیان است مربوط به وضوست. در روایاتی درباره وضو آمده است که هر کس یقین به طهارت داشته باشد و در وقوع حدثی که موجب بطلان وضو می‌شود شک نماید، اعاده وضو واجب نیست. علی بن جعفر (ع) در رابطه با همین موضوع از برادرش موسی بن جعفر (ع) نقل می‌کند که از حضرت درباره مردی سؤال کردم که وضو گرفته است ولی شک می‌کند که اکنون وضو دارد یا نه. حضرت فرمود: «اگر در حال نماز این شک برای او ایجاد شد، نمازش را قطع کند، وضو بگیرد و نمازش را دوباره بخواند؛ اما اگر بعد از اتمام نماز این شک برای او پیش آمد، نمازش صحیح است». بخش ابتدایی این روایت، اعاده وضو را در صورت شک بر وقوع حدث و بطلان وضو، واجب می‌داند و این در تعارض با سایر روایات است. اولین وجهی که شیخ در رفع تعارض این روایت با سایر روایات عنوان می‌کند، حمل بر استحباب است (همان، ج ۱، ص ۴۷۳).

سومین مثال این بخش مربوط به احکام احرام است. بر اساس روایات متعدّد، دخول به مکه و حرم بدون احرام، جز برای فرد بیمار، جایز نیست. رضاعه بن موسی می‌گوید: از امام صادق (ع) درباره فردی که از ناحیه شکم به شدّت درد می‌کشد و در همان حال وارد مکه می‌شود، سؤال کردم. حضرت فرمود: «جز با احرام نمی‌تواند داخل مکه شود». این روایت که وجوب احرام بیمار به هنگام ورود به مکه را می‌رساند، در تعارض با سایر روایاتی است که این وجوب را از فرد بیمار برداشته است. شیخ در جمع این اخبار می‌نویسد: «شیخ [طوسی] این روایت را بر استحباب حمل می‌کند.» (همان، ج ۱۲، ص ۴۰۳).

۲-۱-۵-۲- حمل بر استحباب مؤکّد

در روایات به این مطلب اشاره شده است که خواندن سوره‌های جمعه، منافقون، اعلی و توحید در نماز شب و روز جمعه مستحب است. در این میان، منصور بن حازم روایتی معارض از امام صادق (ع) نقل می‌کند که حضرت فرمود: «بر هر مؤمنی که شیعه ماست، واجب است که در شب جمعه، سوره جمعه و اعلی را بخواند یا در نماز ظهر، سوره جمعه و منافقون را قرائت کند، پس زمانی که این عمل را انجام داد، فعل رسول خدا (ص) را انجام داده و جزا و پاداش

او نزد خداوند، بهشت است». شیخ در رفع تعارض این روایت با روایات پیشین می‌نویسد: «این روایت بر استحباب مؤکد حمل می‌شود» (همان، ج ۶، ص ۱۲۰).

مثال دوم این قسمت درباره غسل روز جمعه است. حسین بن خالد درباره غسل روز جمعه می‌گوید: «از حضرت علی (ع) سؤال کردم که چگونه غسل جمعه واجب شد؟ حضرت فرمود: خداوند نماز واجب را با نماز مستحب، روزه واجب را با روزه مستحب و وضوی مستحبی را با غسل روز جمعه کامل نمود...». روایت مذکور گویای وجوب غسل روز جمعه است و این حکم در تعارض با روایات بسیاری است که از استحباب غسل روز جمعه در سفر و حضر، برای زن و مرد، بنده و آزاد حکایت دارد. شیخ در جمع میان این روایات می‌نویسد: «در این روایت قرینه واضحی است مبنی بر این که مراد از وجوب، استحباب مؤکد است؛ زیرا اتمام وضوی مستحبی واجب و لازم نیست، چگونه [اتمام وضوی مستحبی می‌تواند واجب باشد] درحالی که اتمام نماز و روزه که دو عمل مستحب هستند، در اینجا واجب نیست و دلیل این ادعا، قطع به عدم وجوب روزه و نماز مستحبی است» (همان، ج ۳، ص ۳۱۳).

نمونه سومی که در ذیل این عنوان می‌توان بدان اشاره نمود روایتی است که از داوود صرمی نقل شده است. وی از امام صادق (ع) درباره نماز شب و وتر سؤال کرد. حضرت در پاسخ می‌فرماید: «واجب است». شیخ حرّ با توجّه به روایاتی که مواظبت بر نماز شب را مستحب مؤکد می‌داند، مراد از وجوب در این روایت را، استحباب مؤکد می‌شمرد (همان، ج ۸، ص ۱۵۱).

۲-۱-۶- حمل بر رخصت

گاه پیرامون یک موضوع روایتی وارد می‌شود و انجام کاری را به گونه‌ای خاص تجویز می‌کند و در کنار آن، روایت دیگری در همان موضوع وارد شده و انجام همان عمل را به گونه‌ای دیگر عنوان می‌کند. این روایات به ظاهر متعارض به نظر می‌رسند؛ اما درواقع میان آن‌ها اختلافی وجود ندارد و مکلف می‌تواند مطابق هر کدام از روایات که بخواهد عمل کند.

معاویه بن عمار از امام صادق (ع) روایت می‌کند که حضرت درباره فردی که طواف واجب انجام می‌دهد و فراموش می‌کند که دو رکعت نماز بخواند و در سعی بین صفا و مروه متوجّه فراموشی خود می‌شود، فرمود: «آن مکان را به خاطر بسپارد، سپس بازگردد و دو رکعت نماز خود را بخواند و باز به جای خود بازگردد» (همان، ج ۱۳، ص ۴۳۸). در روایتی دیگر، محمد بن مسلم از امام باقر (ع) روایت می‌کند که حضرت فرمود: «او می‌تواند سعی خود را به اتمام برساند، سپس بازگردد و نماز طواف را بخواند». روایات مذکور انجام یک عمل را به دو گونه

متفاوت بیان نموده‌اند. شیخ در جمع میان این روایات به نقل از شیخ صدوق می‌نویسد: «به هر یک از دو خبر که عمل نماید، جایز است.» (همان، ح ۱۸۱۵۹).

نمونه دوم این بخش درباره قضای روزه ماه رمضان است. در روایات متعدّدی پی‌درپی بودن روزه قضا مستحب دانسته شده است. در این رابطه، روایتی به‌ظاهر متعارض از عمّار ساباطی نقل شده است که وی از امام صادق (ع) درباره شخصی سؤال می‌کند که تعدادی از روزهای ماه رمضان را روزه نگرفته است. وی از امام جوینا می‌شود که چنین فردی چگونه باید آن‌ها را قضا کند؟ حضرت در پاسخ می‌فرماید: «اگر دو روز روزه برعهده دارد، باید یک روز بین آن‌ها افطار کند و اگر پنج روز روزه برعهده دارد، باید چند روز را بین آن‌ها افطار کند و نمی‌تواند بیش از هشت روز پیپی روزه باشد و اگر هشت یا ده روز روزه برعهده دارد، باید بعد از هرروز روزه، روزی را میان آن‌ها افطار کند». شیخ حرّ در رفع این تنافی می‌آورد: «شیخ [طوسی] این روایت را بر جواز حمل نموده است، نه بر وجوب» (همان، ج ۱۰، ص ۳۴۲، ح ۱۳۵۵۶). کلام شیخ بیانگر آن است که امر امام (ع) در فاصله انداختن میان روزه‌های قضا، دلالت بر وجوب ندارد؛ بلکه متضمّن جواز برای مکلف است.

۲-۱-۷- حمل بر ضرورت

گاه پیرامون یک موضوع، معصوم (ع) حکم کلی را بیان می‌کند اما در حال ضرورت ممکن است حکمی برخلاف آن صادر نماید. اعتبار چنین حکمی، تنها در زمان اضطرار است و با رفع اضطرار باید به همان حکم اولیه عمل شود. در نگاه اوّل، میان این دو دسته از روایات تعارض وجود دارد؛ اما چنین تعارضی ظاهری است و با حمل روایات دسته دوم بر ضرورت و اضطرار، تعارض از میان می‌رود. این همان راهکاری است که شیخ حرّ در کتاب خود پیش‌گرفته است. در این رابطه می‌توان روایتی از فرات بن احنف به نقل از امام سجّاد (ع) را شاهد آورد که در آن آمده است: «هر کس لباس اضافه‌ای داشته باشد و آن را به مؤمن محتاج ندهد، خداوند او را با صورت در آتش خواهد افکند». شیخ حرّ با توجه به روایاتی که پوشاندن لباس به برادر مؤمن را مستحب می‌شمرد، ذیل این روایت می‌نویسد: «این روایت بر حال ضرورت و ترس از هلاکت فقیر حمل می‌شود» (همان، ج ۵، ص ۱۱۵).

شاهد دیگری که در این بحث قابل ملاحظه است روایات ورود و خروج حائض و جنب به مسجد است. ورود و خروج این افراد به مساجدی جز مسجدالحرام و مسجدالنبی، جایز

شمرده شده است؛ ولی ماندن در مساجد برای آنان جایز نیست. محمد بن قاسم از امام موسی کاظم (ع) درباره حکم جنبی که در مسجد می خوابد، سؤال می کند و حضرت در پاسخ می فرماید: «وضو بگیرد، در این صورت اشکالی ندارد که در مسجد بخوابد و در آن رفت و آمد کند». شیخ در رفع تعارض این روایت با سایر روایات به وجوه متعددی اشاره می کند که از جمله آن ها حمل روایت بر حال ضرورت است. وی با بیان این وجه، کلام خود را مستند به سخنی از امام صادق (ع) می کند و می نویسد: ...این روایت بر اساس کلام امام صادق (ع) که می فرماید: «خداوند هیچ چیزی را حرام نکرد؛ مگر این که آن را برای فرد مضطرّ حلال نمود بر ضرورت حمل می شود» (همان، ج ۱، ص ۲۱۰).

نمونه دیگر، روایتی است از جمیل بن درّاج به نقل از امام صادق (ع) در رابطه با احکام احرام. در آن روایت به نقل از حضرت آمده است: «زیر سایه رفتن برای زنان اشکالی ندارد؛ زیرا که برای مردان نیز مجاز دانسته شده است». این حکم در حالی است که روایات بسیاری زیر سایه رفتن برای مرد محرم را حرام می دانند. از این رو، شیخ حرّ ذیل روایت مذکور می گوید: «شیخ [طوسی] این روایت را بر حال ضرورت حمل نموده است ...» (همان، ج ۱۲، ص ۵۱۸).

۲-۱-۸- حمل بر کراهت

برخی روایات، ظهور در تحریم و منع دارد. در نظر گرفتن این روایات به تنهایی، چه بسا بیانگر نهی تحریمی باشد. اما چه بسا این روایات در مقابل خود روایاتی داشته باشند که در همان موضوع دال بر جواز بکنند. در نظر گرفتن این دو دسته از روایات در کنار هم ما را متوجّه این امر می سازد که مقصود معصوم (ع) از روایات دال بر حرمت، بیان حکم حرمت نبوده است. در این موارد، راهکار شیخ حرّ در جمع روایات و در نهایت رفع تعارض ظاهری میان آن ها، حمل روایات دسته اوّل بر کراهت است.

برای مثال از امام موسی کاظم (ع) نقل شده است که حضرت بستن چشم ها را در نماز، بدون اشکال دانسته است (همان، ج ۷، ص ۲۴۹، ح ۹۲۴۵). در روایتی متعارض با روایت مذکور از حضرت علی (ع) نقل شده است که فرمود: «پیامبر (ص) از بستن چشم در نماز نهی فرمود». میان این دو روایت که یکی جواز بستن چشم به هنگام نماز و دیگری حرمت این عمل را بیان می کند، تعارض وجود دارد. شیخ حرّ در جمع بین این روایات می نویسد: «روایت نخست بر این دلالت دارد که مراد از نهی موجود در این روایت، کراهت است» (همان، ح ۹۲۴۶).

مثال دیگر مربوط به استنباط جواز مسواک زدن با مسواک خشک یا مرطوب توسط فرد روزه‌دار است. این حکم از روایات متعدّد قابل برداشت است؛ امّا در همین رابطه حلبی از امام صادق (ع) سؤال می‌کند و حضرت در پاسخ می‌فرماید: «مسواک زدن برای فرد روزه‌دار اشکالی ندارد؛ امّا با مسواک مرطوب مسواک نزنند». حکم این روایت با آنچه در روایت پیشین آمده، در تعارض است. لذا شیخ در رفع این تعارض می‌نویسد: «شیخ [طوسی] این روایت را بر کراهت حمل کرده است» (همان، ج ۱۰، ص ۸۴).

همچنین در روایات متعدّد آمده است که چشیدن غذا و نمک توسط فرد روزه‌دار جایز است. در روایتی متعارض از سعید اعرج نقل شده است که گفت: «از امام صادق (ع) درباره روزه‌دار سؤال کردم که آیا می‌تواند چیزی را بجشد، بدون این‌که آن را فروبرد؟ حضرت فرمود: نه». شیخ با حمل این روایت بر کراهت، بین روایات جمع می‌کند و در ادامه راهکار شیخ طوسی را نیز درباره این روایات نقل می‌کند (همان، ص ۱۰۶، ح ۱۲۹۷۲).

۲-۱-۹- حمل بر حرمت

این راهکار عکس راهکار قبلی است. در این حالت، روایتی که کراهت امری را مطرح می‌کند، در مقابل روایاتی قرار می‌گیرد که در همان موضوع، حکم به حرمت می‌کند. شیخ برای رفع این تنافی، روایات دسته اوّل را حمل بر حرمت می‌کند. برای مثال در احکام مربوط به روزه، روایتی از عبدالله بن سنان آمده است که از امام صادق (ع) چنین نقل می‌کند: «برای روزه‌دار کراهت دارد که به یکباره در آب فرو رود». حکم این روایت در تعارض با روایات دیگری است که ارتماس در آب را حرام می‌داند. شیخ، تنافی روایات را با حمل روایت دالّ بر کراهت، بر تحریم رفع می‌کند (همان، ج ۱۰، ص ۳۸).

همچنین در روایتی از امام باقر (ع) نقاب زدن برای زن محرم، حرام دانسته شده است (همان؛ ج ۱۲، ص ۴۹۳، ح ۱۶۸۷۶)؛ امّا در روایتی متعارض عیص بن قاسم از امام صادق (ع) روایت می‌کند: «نقاب برای زنان محرم کراهت دارد...». شیخ حرّ در جمع میان این روایات بیان می‌کند که: «مراد از کراهت در این روایت، تحریم است» (همان، ح ۱۶۸۷۷).

نمونه سوم مربوط به روایاتی است که کسب زن خواننده را حرام اعلام می‌کند؛ البته خواندن در عروسی، بدون حضور مردان در این روایت استثناء شده است. در همین رابطه در روایتی آمده است که عیص بن قاسم از امام صادق (ع) سؤال می‌کند که: کسب زن آوازه‌خوان و نوحه‌گر

چه حکمی دارد؟ و حضرت در پاسخ، به کراهت این عمل حکم می‌کند. آنچه شیخ در جمع میان این روایات می‌نگارد، این چنین است: «کراهت در کسب زن آوازه‌خوان به معنای تحریم است» (همان، ج ۱۷، ص ۱۲۸).

۲-۱-۱۰- حمل بر انکار نه اخبار

برخی از روایات در ظاهر افاده بر اخبار یک واقعیت خارجی می‌نمایند در صورتی که واقعیت امر خلاف چیزی است که از ظاهر استنباط می‌شود. در بسیاری از این حالات، هدف معصوم (ع) خبر دادن از یک واقعیت نیست؛ بلکه مقصود القای معنای انشایی و اظهار انکار یا تعجب است. برای مثال در روایات آمده است که شوهر در خواندن نماز بر جنازه همسرش اولی از دیگران است. در تعارض با این مطلب، حفص بن بختری و عبدالرحمان بن ابی‌عبدالله دو روایت از امام صادق (ع) نقل می‌کنند که در هر دو، حضرت درباره محق بودن شوهر یا برادرزن در خواندن نماز میّت بر او می‌فرماید: «برادرش بر خواندن نماز بر او حق بیشتری نسبت به شوهرش دارد». شیخ حرّ در رفع این تعارض، ابتدا به راهکاری از شیخ طوسی اشاره می‌کند و آنگاه با حمل این دو روایت بر انکار، اولین راهکار خود را ارائه می‌دهد (همان، ج ۳، ص ۱۱۶، ح ۳۱۷۷، ۳۱۷۸). این کلام شیخ گویای آن است که با توجه به وضوح تقدّم شوهر بر خواندن نماز میّت بر همسرش، سخن امام (ع) در این روایت، معنایی غیر از معنای ظاهر دارد و گویا بیان حضرت، اظهار شگفتی از این است که چگونه برادر زنی که وفات نموده است، با وجود شوهر، بر خواندن نماز بر جنازه خواهرش اولویت دارد؟

نمونه دیگری که در این راستا قابل توجه است، برخی روایات مربوط به حیض است. روایات متعدّدی بیانگر این حکم است که با انقطاع حیض، در صورت نبودن آب برای غسل حیض، پس از تیمّم بدل از غسل، همسر آن زن می‌تواند با او مباشرت نماید. در روایتی متعارض از عبدالرحمان بن ابی‌عبدالله نقل شده است که از امام صادق (ع) درباره مباشرت با زن حائضی که در سفر است و پس از انقطاع حیض آب برای غسل ندارد، سؤال می‌کند. حضرت در پاسخ می‌فرماید: «شایسته نیست که همسرش با او مباشرت نماید تا زمانی که غسل نماید». حضرت با این بیان، مباشرت را تنها پس از انجام غسل حیض جایز می‌داند و این در تعارض با حکم استنباط شده از سایر روایات است. شیخ حرّ در بیان راهکارهای مختلف در رفع این تعارض وجه نخست را این گونه بیان می‌نماید: «این روایت حمل بر انکار می‌شود نه اخبار...» (همان، ج ۲، ص ۳۱۲). در این بیان نیز شیخ، مراد واقعی حضرت را انکار ایشان نسبت به این مسئله می

داند نه إخبار از واقعیت. مراد حضرت این است که چگونه مباشرت با زن تا زمان انجام غسل حیض او بر مرد جایز نباشد، درحالی که با تیمّم بدل از غسل، مانعی برای این مسئله وجود ندارد.

۲-۱-۱۱- حمل بر سهو راوی، کاتب یا ناسخ

جمع‌آوری روایات هم مضمون از منابع اصیل و توجه به نسخه‌های مختلف هر منبع در کنار هم، امکان کشف خطاها و اشتباهات راوی، کاتب و یا ناسخ را برای شیخ حرّ فراهم کرده است. این گونه خطاها در مواردی موجب وقوع تعارض در روایات می‌گردد؛ از همین رو، شیخ حرّ در حل تعارض میان روایات، به این نکته نیز توجّه نموده است. برای مثال در روایات آمده است که به جز شهید، غسل دادن تمام مسلمانانی که وفات می‌کنند واجب است. در این رابطه، روایتی از جعفر (ع) از پدرش (ع) نقل شده که در آن آمده است: «علی (ع)، عمّار بن یاسر و هاشم بن عتبّه را [که شهید شده بودند] غسل نداد و بر آن‌ها نماز نخواند». این روایت برخلاف سایر روایات، علاوه بر غسل میّت، نمازخواندن را نیز برای شهید واجب نمی‌داند. شیخ حرّ در رفع این تعارض می‌نویسد: «شیخ [طوسی] می‌گوید: عبارت «بر آن‌ها نماز نخواند»، (وهم) اشتباه راوی است، چراکه نماز بر شهید ساقط نمی‌شود» (همان، ج ۲، ص ۵۰۷).

مثال دیگر مربوط به روایتی است که می‌گوید تکه‌ای از کفن مرد، عمامه اوست. در روایات آمده است: با عمامه، میّت را معمم می‌کنند و اضافه آن را بر صورتش می‌اندازند. این در حالی است که در روایتی از عبدالله بن سنان به نقل از امام صادق (ع) آمده است: «...تکه‌ای از کفن عمامه است که با آن سر میت را می‌پوشانند و اضافه آن را بر روی پاهایش می‌اندازند». این مطلب در تعارض با مطلبی است که در روایت پیشین آمد. شیخ در رفع آن به نقل از صاحب منتقی می‌نویسد: «این تصحیف است و صحیح، آن است که اضافه آن را بر صورتش می‌اندازند...» (همان، ج ۳، ص ۸).

مثال سوم، مربوط به روزه است. در روایاتی آمده است که روزه گرفتن در روز بیست و هفتم ماه رجب، مستحب است. این در حالی است که در روایتی از امام رضا (ع) آمده است: «خداوند، محمد (ص) را سه روز گذشته از ماه رجب مبعوث نمود و روزه آن روز همانند روزه هفتادسال است». شیخ ذیل این روایت می‌نویسد: «سعد می‌گوید: مشایخ ما گفته‌اند که: این اشتباهی از سوی کاتب است و صحیح آن، سه روز باقیمانده از رجب است» (همان، ج ۱۰، ص ۴۴۷).

چهارمین مثال این بخش مربوط به روایتی است که محمد بن علی بن حسین از امام صادق (ع) نقل می‌کند. حضرت می‌فرماید: «اولین کسی که در روز جمعه، خطبه نماز را مقدم داشت، عثمان بود؛ زیرا وقتی نماز به پایان می‌رسید، مردم متفرق می‌شدند و برای شنیدن خطبه صبر نمی‌کردند و می‌گفتند: ما را چه به نصیحت‌های او، خودش که به نصیحت‌هایش عمل نمی‌کند، چون عثمان چنین دید هر دو خطبه را بر نماز مقدم کرد». این روایت در تعارض با روایاتی است که بر وجوب تقدیم خطبه بر نماز جمعه دلالت دارد. از جمله وجوهی که شیخ در رفع این تعارض بدان اشاره می‌کند، این است: «... بعید نیست که راوی یا ناسخ به‌جای واژه عید، واژه جمعه را اشتباه به‌کاربرده باشد...» (همان، ج ۷، ص ۳۳۳).

۲-۱-۱۲- توجه به قواعد بلاغی - ادبی

آشنایی با مباحث ادبی و نیز قواعد بلاغی، سهمی مؤثر در فهم صحیح روایات ایفا می‌نماید و در موارد متعددی می‌تواند تعارض ظاهری روایات را از میان بردارد. شیخ حرّ همان‌گونه که در بیان معنای روایات، در موارد متعددی از مباحث بلاغی و ادبی بهره جسته است، در مواردی از تعارض اخبار نیز با بهره‌مندی از همین مباحث به جمع میان روایات و رفع تعارض ظاهری میان آن‌ها می‌پردازد. از آنجا که مباحث بلاغی و قواعد ادبی به کار گرفته شده توسط شیخ بسیار زیاد است، در زیر، نمونه‌های معدودی از توجه وی به این مباحث ارائه می‌شود.

در برخی از روایات، استفاده از الفاظ و عبارات مجازی، بدون آن‌که تعارض واقعی در میان باشد گاه موجب تعارض برخی روایات با یکدیگر شده است. در این موارد شیخ حرّ با توجه دادن به اراده مجاز از آن‌ها، به جمع میان روایات پرداخته است. لذا یکی از راهکارهای شیخ در بهره‌مندی از مباحث بلاغی در رفع تعارض اخبار «حمل حقیقت بر مجاز» است. برای مثال، محمد بن یوسف از پدرش نقل می‌کند که از امام باقر (ع) شنید که حضرت فرمود: «جهنی خدمت پیامبر (ص) رسید و گفت: ای رسول خدا (ص) من به همراه همسر و فرزندانم و غلامانم در بادیه هستیم. اذان و اقامه می‌گوییم و با آنان نماز می‌گزارم. آیا نماز ما حکم جماعت دارد؟ پیامبر (ص) فرمود: بلی. سپس پرسید: غلامان به دنبال آب می‌روند و من، همسر و فرزندانم می‌مانیم و من با آنان نماز می‌گزارم، آیا نماز ما جماعت است؟ حضرت فرمود: بلی. گفت: یا رسول الله (ص) فرزندانم به دنبال چارپایان می‌روند و من و همسر و باقی می‌مانیم، اذان و اقامه می‌گوییم و با وی نماز می‌خوانم، آیا نماز ما جماعت است؟ فرمود: بلی. سپس گفت: همسر و من به دنبال کارش می‌رویم و من تنها می‌مانم، اذان و اقامه می‌گوییم و نماز می‌خوانم، آیا نماز من

جماعت است. فرمود: بلی، مؤمن به تنهایی در حکم جماعت است». قسمت آخر این روایت (مؤمن به تنهایی در حکم جماعت است) در تعارض با روایات دیگری است که حداقل تعداد نفرات برای نماز جماعت را دو نفر می‌دانند. از این رو، شیخ در رفع این تعارض این گونه می‌نویسد: «واژه جماعت در عبارت آخر در معنای مجازی به کار رفته است، نه حقیقی و مراد آن است که با اذان و اقامه و اراده جماعت، ثواب او مضاعف می‌گردد و گویا آن یک نفر به تنهایی در حکم جماعت است» (همان، ج ۸، ص ۲۹۷).

شیخ حرّ علاوه بر دقت در معنای حقیقی و مجازی واژگان، به این امر نیز توجّه داشته است که یک لفظ، محدود به معنای وضعی خود نیست؛ بلکه در گذر زمان دچار تطوّر معانی می‌گردد. به این معنا که تعداد معنایی که یک واژه بر آن‌ها دلالت دارد، افزایش می‌یابد. در ذیل برخی از روایات را شاهدیم که شیخ حرّ با بیان معنایی جدید برای یک واژه، دایره معنایی آن را توسعه می‌بخشد و با همین شیوه به رفع تعارض ظاهری روایات می‌پردازد؛ بنابراین، می‌توان یکی دیگر از راهکارهای شیخ حرّ را در حلّ تعارض اخبار «قول به توسعه معنایی» دانست. برای مثال در روایات آمده است که به هنگام وضو، برای زنان مستحب است که در شستن دستان از قسمت داخلی دست شروع کنند و برای مردان مستحب است که از قسمت بیرونی، شستن دستان را آغاز نمایند. در هر دو روایت به نحو متعارض از امام رضا (ع) نقل شده است که حضرت فرمود: «خداوند برای زنان فرض نمود که در وضو از قسمت داخلی دستان شروع کنند و مردان از روی دست». این دو روایت در تعارض با دیگر روایاتی قرار دارند که به استحباب این عمل حکم نموده‌اند. شیخ حرّ در رفع این تعارض ظاهری به نقل از محقّق می‌نویسد: ««فرض» در این روایات به معنای بیان نمودن و مقدرّ شدن است، نه به معنای واجب ساختن» (همان، ج ۱، ص ۴۶۷، ح ۱۲۳۸، ۱۲۳۹). شیخ در این روایت، معنای جدیدی بر واژه «فرض» حمل نموده است. بیان این معانی، جز با توجّه به قرائن متّصل یا منفصل روایت امکان‌پذیر نیست و مهم‌ترین قرینه در این مورد، روایات حاکی از استحباب این عمل است.

«حصر اضافی»^۱ از دیگر مباحث ادبی است که در مواردی از سوی شیخ حرّ به عنوان راهکاری در حلّ تعارض بدوی روایات به کار رفته است. نمونه چنین استفاده‌ای را در برخی از تحلیل‌های

۱. حصر یا قصر یعنی اختصاص دادن چیزی به چیز دیگر به روشی خاص. قصر دو نوع است؛ اول: قصر حقیقی آن است که مقصور علیه به حسب واقع و حقیقت به مقصور اختصاص یابد و به چیز دیگری اختصاص پیدا نکند. مثلاً: لا

شیخ می‌توان مشاهده نمود. برای مثال خمس، منصوصه و غیر منصوصه، در مورد هفت چیز است. این در حالی است که در روایتی از عبدالله بن سنان آمده است که: «از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: خمس تنها به غنائم تعلق می‌گیرد». شیخ پس از نقل این روایت و اشاره به راهکارهایی در حلّ این تعارض، از جمله به وجه زیر اشاره می‌کند: «... ممکن است این حصر نسبت به مواردی که خمس در آن‌ها واجب نیست، حصر اضافی باشد» (حر عاملی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۴۸۵). در روایتی دیگر در همین زمینه نیز موارد خمس به چهار مورد گنج، معدن، غنائم و جواهری که به واسطه غواصی به دست می‌آید، منحصر گردیده است. شیخ در حلّ تعارض این روایات نیز به حصر اضافی اشاره می‌کند و می‌نویسد: «... حصر خمس در این موارد، نسبت به غیر منصوصات، حصر اضافی است» (همان، ص ۴۸۹).

گاه در یک روایت، معنای اصطلاحی یک واژه مدّ نظر است و استعمال آن در معنای لغوی، تعارض روایات را به دنبال دارد و بالعکس. در این گونه موارد، شیخ با دقّت در استعمال معنای لغوی یا اصطلاحی واژه به حلّ تعارض پرداخته است. نمونه آن روایتی درباره طلاق از عبدالله بن سنان است. وی می‌گوید: «از امام صادق (ع) درباره مردی سؤال کردم که دختر حرّی را به نکاح غلام خویش درمی‌آورد. حضرت فرمود: طلاق به دست غلام است؛ اما اگر آن غلام بدون اذن مولایش با آن دختر ازدواج کرده باشد، در این صورت، طلاق به دست مولی است». این در حالی است که در روایات متعدّد آمده است که اگر غلام با دختر حرّ یا کنیزی که از آن فردی غیر از مولای خویش است، ازدواج کند، طلاق به دست غلام است و تنها اگر کنیز هم از آن مولایش باشد، طلاق در دست مولا قرار می‌گیرد. شیخ حرّ می‌نویسد: «طلاق دوم در این روایت [طلاق به دست مولا است] به معنای لغوی آن است؛ یعنی می‌تواند اجازه عقد به آن دو ندهد و آن‌ها را از هم جدا نماید» (همان، ج ۲۲، ص ۱۰۰).

مباحث نحوی از دیگر اموری است که در حلّ تعارض روایات حائز اهمّیت است. توجّه به نحو در بسیاری از موارد در دریافت معنای کلام بسیار مؤثر است. شیخ نیز به این مسئله بی‌توجّه نبوده است. وی در مواردی با استفاده از قواعد نحوی به حلّ تعارض میان روایات می‌پردازد.

اله (مقصور) إلا الله (مقصور علیه)؛ دوم: قصر اضافی، قصری است که مقصور علیه به حسب نسبت و اضافه، به چیز معین دیگری نیز اختصاص داشته باشد؛ ولی نه به تمام چیزهای دیگر. برای مثال، ما خلیل (مقصور) الا المسافر (مقصور علیه) یعنی، نسبت به شخصی دیگر فقط خلیل مسافر است، نه این که اصلاً هیچ مسافری جز خلیل وجود نداشته باشد. ر.ک: جواهر البلاغة، صص ۱۷۵ و ۱۷۹؛ البلاغة الواضحة، صص ۲۱۷، ۲۱۹.

در میان مباحث نحوی، توجّه به نوع حروف و معانی آن‌ها جایگاه ویژه‌ای دارد. برای نمونه در روایات آمده است که اگر کافری بمیرد و وارثان مسلمان یا کافری داشته باشد، میراث او به وارث مسلمان می‌رسد. در همین زمینه در روایتی آمده است که: از امام صادق (ع) درباره یهودی یا نصرانی سؤال شد که می‌میرد و فرزندان مسلمان و فرزندان غیرمسلمانی دارد. حضرت فرمود: «هرکدام ارث خود را می‌برند». این روایت در تعارض با سایر روایات است؛ لذا شیخ در رفع این تعارض ظاهری، پس از اشاره به راهکار شیخ طوسی در این رابطه، دیدگاه خود را این‌گونه بیان می‌کند: «احتمال دارد که «واو» در عبارت (و فرزندان غیرمسلمانی دارد) به معنای (او) باشد؛ یعنی، فرزندان کافر از او ارث می‌برند؛ خواه همه مسلمان باشند یا غیرمسلمان؛ نه در صورتی که برخی مسلمان باشند و برخی غیرمسلمان» (همان، ج ۲۶، ص ۲۵).

اضمار (تعیین مرجع ضمیر) از دیگر مباحث نحوی است که شیخ در جمع دلالتی اخبار بدان توجّه می‌کند. نمونه‌ای از این کاربرد را در روایت معاویه بن عمّار می‌توان دید. وی می‌گوید: «از امام صادق (ع) درباره مردی سؤال کردم که به نیابت از شخص دیگر به حج می‌رود، آیا این حجّ، جایگزین حجّ واجب خود او می‌شود؟ فرمود: بله». این حکم در تعارض با روایاتی است که در آن‌ها آمده است: کسی که به نیابت از شخص دیگر حج به‌جای آورد، این حج جایگزین حج واجب خود آن فرد نمی‌شود. شیخ حرّ پس از نقل این روایات به‌ظاهر متعارض، ابتدا راهکار شیخ طوسی را نقل می‌کند و سپس می‌نویسد: «...امکان دارد که ضمیر فعل «يجزيه» به منوب^۱ عنه برگردد، نه شخص نائب» (همان، ج ۱۱، ص ۵۷).

۲-۱-۱۳- حمل بر تقیّه

امام معصوم (ع) گاه در حالی که حکم واقعی را در زمان و جایگاه خود اعلام کرده است و یا می‌کند بنا بر مصالحی تقیّه می‌فرماید. این امر عامل مهمی در شکل‌گیری بسیاری از موارد اختلاف روایات است. در تعارض حاصل از تقیّه، خبر صادرشده باوجود دلیل معتبری که یکی از طرفین را تأیید نماید و یا با مخالفت یکی از آن دو با رأی اهل سنت، قابل تشخیص است. شاید به همین دلیل است که شیخ حرّ در حمل بر تقیّه، در موارد بسیاری به وجه تقیّه اشاره می‌کند. این وجوه عبارت‌اند از: موافقت با عامّه^۲، مخالفت با اخبار صحیح (برای نمونه نک:

۱. شیخ حر در بحث موافقت با عامّه در مواردی موافقت با جمیع عامّه را مطرح می‌کند (برای نمونه نک: حر عاملی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۵۸ / ج ۲۸، ص ۶۱)؛ گاه موافقت با برخی از عامّه را بیان می‌کند (برای نمونه نک: همان، ج ۱،

همان، ج ۱، ص ۲۰۲؛ ج ۲، ص ۳۶۲)، مخالفت با اجماع (برای نمونه نک: همان، ج ۲۶، ص ۱۵۰؛ باب ۵، ص ۱۶۲)، عامی بودن راویان (برای نمونه نک: همان، ج ۳، ص ۴۶؛ ج ۲۵، ص ۴۰۳) و وجوه دیگری که برای تشخیص روایات تقیه به کار می‌رود.

در راهکارهایی که به آن‌ها اشاره شد، با فرض درستی و اتقان احادیث متعارض و عدم امکان خرده‌گیری بر آن‌ها، به ناگزیر باید قائل بود که در دلالت یکی از طرفین، تغییر صورت گرفته است و در نهایت میان آن‌ها جمع بسته شده است. اما در تقیه، کشف جهت صدور حدیث، از بین برنده تعارض است. به این نحو که با کشف جهت صدور طرفین تعارض و اشاره به صدور یکی از آن‌ها از روی تقیه، تنافی ظاهری میان آن‌ها مرتفع می‌گردد (مسعودی، ۱۳۸۴، صص ۱۹۵-۱۹۶)؛ بنابراین، می‌توان گفت حمل بر تقیه زمانی صورت می‌گیرد که امکان جمع دلالتی میان روایات از طریق تصرف در دلالت یکی از طرفین تعارض امکان‌پذیر نباشد.

شیخ با حمل بر تقیه، گاه مقصود واقعی معصوم (ع) را روشن می‌سازد و تعارضی را که به سبب عدم اطلاع از صدور حکم در شرایط تقیه شکل گرفته است را از میان می‌برد. برای مثال در روایتی گفته شده است که واجب است سجده سهو بعد از سلام نماز و پیش از سخن گفتن، باشد. این حکم را درباره سجده سهو در روایات متعددی می‌توان ملاحظه نمود. در همین زمینه، سعد بن سعد اشعری از امام رضا (ع) نقل می‌کند: «رضا (ع) درباره زمان سجده سهو می‌فرماید: اگر [وجوب سجده سهو به سبب آن است که] نماز را ناتمام انجام داده [یعنی عملی را فراموش کرده است] قبل از سلام و اگر زیاده‌ای انجام داده است، بعد از سلام». شیخ حرّ در رفع این تعارض می‌نویسد: «شیخ [طوسی] این روایت را حمل بر تقیه نموده است» (حر عاملی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۲۰۸).

نمونه دومی که در این بخش قابل اشاره هست روایات مربوط به متعه است. در روایات متعدّد، حکم به اباحه متعه داده شده است. این در حالی است که زید بن علی از پدرش و او از علی (ع) نقل می‌کند که حضرت فرمود: «رسول خدا (ص) در روز خیبر، گوشت الاغ و نکاح متعه را حرام نمود». این روایت به‌ظاهر در تعارض با سایر روایات است؛ لذا شیخ به جمع میان روایات پرداخته و در بیان اولین وجه می‌نویسد: «شیخ طوسی و دیگر علما این روایت را حمل بر تقیه نموده‌اند؛ زیرا اباحه متعه از ضروریات مذهب امامیه است...» (همان، ج ۲۱، ص ۱۲).

ص ۴۱۲ / ج ۱۲، ص ۴۳۸؛ گاه به موافقت با کثیر عامّه اشاره می‌کند (برای نمونه نک: همان، ج ۱، ص ۴۰۹ / ج ۲، ص ۳۲۴) و در مواردی نیز عامّه را به نحو مطلق می‌آورد (برای نمونه نک: همان، ج ۱۳، ص ۴۳۶ / ج ۱۹، ص ۴۱۷).

۲-۱-۱۴- قول به نسخ

نسخ نیز همانند تقیّه پس از اطمینان از عدم امکان جمع دلّالی میان روایات متعارض مطرح می‌گردد. قول به نسخ همچون تخصیص، تقیید و موارد دیگر، یک‌راه حلّ عرفی، عمومی و ابتدایی نیست (مسعودی، ۱۳۷۳، ص ۱۹۷) بلکه صرفاً پس از تحقق شرایط می‌توان بدان حکم کرد. دو شرط برای نسخ بیان شده است؛ یکی از آن‌ها امکان نداشتن جمع میان روایات متعارض است، شرط دیگر ثابت شدن تقدم یکی از دو حدیث بر دیگری از نظر زمان صدور است.

شاید به دلیل همین ویژگی‌های نسخ است که محدثان در بیان راهکارهای رفع اختلاف میان احادیث، بحث نسخ را به‌عنوان مرحله‌ای مستقل، پس از جمع عرفی و پیش از ترجیح، مطرح نموده‌اند (برای نمونه ر.ک: مامقانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۲۶۴/ سیوطی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۱۰۳/ طحان، ۱۴۲۴، ص ۵۸/ عتر، ۱۴۱۸، ص ۳۴۰/ جوابی، بی‌تا، ص ۳۷۰).

با این بیانِ محدثان، در صورت عدم امکان جمع میان روایات متعارض، باید با کسب آگاهی از تاریخ صدور احادیث مختلف، احادیث ناسخ و منسوخ شناسایی شود و ناسخ بر منسوخ مقدم گردد. با کمی دقّت درمی‌یابیم که در این مرحله نیز در واقع، تعارضی میان روایات وجود ندارد، همان‌طور که در مطلق و مقیّد و مجمل و مبین این تعارض، ظاهری و قابل حل است [گرچه قول به نسخ مانند تخصیص و تقیید و ... از اقسام جمع عرفی نیست].

شیخ حرّ همان‌گونه که گاه در صورت عدم امکان تصرّف در دلالت یکی از طرفین تعارض، با بهره‌مندی از جهت صدور به رفع تنافی ظاهری میان روایات می‌پردازد، در مواردی هرچند معدود و انگشت‌شمار با مراجعه به تاریخ صدور روایات و برقراری رابطه نسخ میان روایات، تنافی ظاهری میان آن‌ها را حل می‌کند. او به هنگام برخورد با دسته‌ای از روایات متعارض در کنار وجوه دیگر جمع دلّالی میان روایات، احتمال نسخ را نیز مطرح می‌کند تا از تعارض موجود میان روایات رهایی یابد. با این بیان می‌توان گفت که شیخ حرّ، تنها با تصرّف در مدلول یکی از دو روایت متعارض و حمل آن بر معنای غیر ظاهر به رفع تنافی ظاهری میان روایت نپرداخته است؛ بلکه در مواردی با اشاره به جهت صدور روایت و در مواردی نیز با اشاره به رابطه ناسخ و منسوخ میان دو روایت متعارض، تنافی ظاهری میان روایات را از میان برداشته است. برای مثال در روایات متعدّد آمده است که استفاده از طلا حتّی به اندازه یک انگشت برای مردان جایز نیست. در روایتی متعارض ابن القدّاح از امام صادق (ع) روایت می‌کند: «پیامبر (ص) در دست چپ خود انگشتی از طلا داشتند، روزی میان مردم رفت و مردم به او خیره شدند، حضرت

دست راست خود را روی دست چپش گذاشت تا این‌که به خانه رسید، انگشتر را درآورد و دیگر آن را در دست نکرد». یکی از احتمالاتی که شیخ حرّ در رفع تعارض میان این روایت و سایر روایات بیان می‌کند، چنین است: «این روایت حمل بر نسخ می‌شود و این به سبب قسمت آخر روایت است ...» (حر عاملی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۴۱۳).

نمونه دیگر روایتی است که بر اساس آن، گوشت الاغ مکروه شمرده می‌شود. این در حالی است که ابوسعید خدری کلامی از رسول خدا (ص) نقل می‌کند که در آن گوشت الاغ در کنار برخی دیگر از محرّمات آمده است. شیخ در جمع میان روایات، به احتمال منسوخ بودن این حکم اشاره می‌کند (همان، ج ۲۴، ص ۱۰۸).

نمونه سوم روایاتی است که در آن حکم به کراهت جماع از دبر شده است. این در حالی است که سدیر به نقل از امام باقر (ع) بیان می‌کند که: «پیامبر اکرم (ص) فرمود: پشت زن‌ها برای امّت من حرام است». شیخ حرّ پس از نقل این روایات نیز ابتدا به راهکارهای شیخ طوسی در رفع این تعارض اشاره نموده و سپس می‌نویسد: «نسخ نیز محتمل است» (همان، ج ۲۰، ص ۱۴۲). آنچه تاکنون آمد، مهم‌ترین و کاربردی‌ترین راهکارهای شیخ حرّ در رفع تعارض غیرمستقر میان روایات بود. اما همه راهکارها در موارد پیش گفته خلاصه نمی‌شود. موارد دیگری نیز وجود دارد که توجه به آن‌ها نهایت تلاش شیخ حرّ در جمع دلالتی میان روایت و پرهیز از کنار گذاشتن آن‌ها را نشان می‌دهد. برای مثال شیخ در مواردی از اختلاف میان روایات با تصرّف در مدلول طرفین تعارض و حمل هر یک از آن‌ها بر یکی از وجوهی که تا بدین جا به آن اشاره شد، به جمع میان روایات و رفع تعارض آن‌ها پرداخته است؛ مثلاً درباره حکم قرائت در نماز، حسن بن علی بن فضال از امام صادق (ع) روایت می‌کند که ایشان می‌فرماید: «واجب است که نماز ظهر و عصر با صدای آهسته خوانده شود و نماز صبح، مغرب و عشاء با صدای بلند و آشکار» (همان، ج ۶، ص ۷۷، ح ۷۳۹۳).

در روایتی دیگر در همین موضوع، سماعه می‌گوید: «از امام صادق (ع) درباره فردی سؤال کردم که در نماز ظهر و عصر، قرائت نمازش را با صدای بلند می‌خواند، آیا این کار صحیح است؟ حضرت فرمود: بله». این دو روایت به‌ظاهر در تعارض با یکدیگر قرار دارند و شیخ در رفع این تنافی می‌نویسد: «این روایت بر جواز دلالت می‌کند و با روایت پیشین منافاتی ندارد؛ چراکه آن روایت دال بر استحباب است» (همان، ج ۷۳۹۴).

نمونه دیگر آنکه، عبدالله بن بکیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند: «زمانی که خون نفاس قطع شد و زن هنوز غسل نکرده است، همسرش اگر بخواند می‌تواند با او جماع کند» (همان، ج ۲،

ص ۳۹۵). در روایتی از سعید بن سیار در همین رابطه آمده است که: «به امام صادق (ع) عرض کردم: زنی که نماز بر او حرام است [نفاس] و پس از پاک شدن بدون این که غسل کند، وضو می گیرد، آیا همسر او می تواند پیش از غسل با او جماع نماید؟ حضرت فرمود: خیر، تا زمانی که غسل نماید». شیخ پس از نقل این روایت که در تعارض با روایت پیشین قرار دارد، می نویسد: «شیخ [طوسی] این روایت را بر کراهت و اولی را بر جواز حمل کرده است ...» (همان، ح ۲۴۵۰).

۲-۲- راهکارهای شیخ حرّ در حلّ تعارض مستقر

هرگاه تنافی میان دو روایت ظنی به صورت تضاد و تناقض باشد و نتوان با کاربرد قواعد جمع عرفی این تعارض را برطرف نمود، این تعارض را «تعارض غیر ظاهری» یا «تعارض مستقر» می نامند (صدر، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۴۵۹ / خراسانی، ۱۴۲۴، ص ۵۰۲). گاه تعارض میان روایات متعارض، ظاهری و بدوی نیست و حلّ آن از طریق جمع عرفی و دلالتی ممکن نیست. در این صورت، گاه یکی از طرفین تعارض از جهتی بر دیگری برتری دارد و همین باعث می شود تا بر دیگری ترجیح داده شود. گاهی نیز هر دو طرف تعارض در یک سطح قرار دارند؛ در اینجا یا باید قول به تساقط و یا قول به تخییر داده شود.

شیخ حرّ در مواردی هرچند معدود، یکی از طرفین تعارض را بر دیگری ترجیح داده و در صورت عدم وجود مرجّح، قائل به تخییر شده است. گفتنی است که با مراجعه به نمونه هایی که شیخ در آن، بحث ترجیح یا تخییر را مطرح نموده است، نکته مهمی جلب توجه می کند. معمولاً محدثان اگر جمع دلالتی میان روایات متعارض ممکن نباشد، سراغ راهکارهای حلّ تعارض مستقر می روند؛ ولی شیخ حرّ در مواردی از تعارض روایات، به صورت هم زمان، هم به شیوه های جمع دلالتی اشاره می کند و هم از راهکارهای حلّ تعارض مستقر بهره می جوید. توضیح آنکه شیخ گاه در حالی که روایتی را بر دیگری ترجیح می دهد یا تخییر را مطرح می کند، احتمالاتی را نیز در جمع میان روایات به طور هم زمان ارائه می دهد.

این مسئله نه تنها نشان تشویش ذهنی شیخ نیست؛ بلکه گویای دقّت و احتیاط او در برخورد با روایات نیز هست؛ زیرا دغدغه اصلی او کنار نگذاشتن راحت روایت است. به همین دلیل تمام تلاش خود را برای توجیه روایات متعارض به کار می برد. گفتنی است در این مباحث نیز شیخ حرّ از کلام دیگر علما، به ویژه شیخ طوسی، بسیار بهره برده و به نقل کلام ایشان مبادرت ورزیده است.

۲-۲-۱- ترجیح

شیخ حرّ در مواردی از تعارض مستقر روایات، به ترجیح یکی از طرفین تعارض پرداخته است. مرجّح او گاه مربوط به ویژگی‌های سند روایت و راویان آن است و گاه مرجّحات خارجی، چون اعتضاد به کتاب یا سنّت، مخالفت با عامّه، شهرت و ... است. در مواردی نیز بدون بیان وجه ترجیح، تنها متذکّر ترجیح یکی از روایات بر دیگری می‌شود. به نمونه‌هایی از موارد ترجیح توجه کنید:

در روایتی، طلحه بن زید از امام صادق (ع) از پدرانشان (ع) این‌گونه نقل می‌کند: «رسول خدا (ص) دو رکعت نماز استسقاء [طلب باران] خواند. حضرت قبل از خواندن خطبه، نماز را اقامه نمود. در رکعت اول، هفت بار و در رکعت دوم، پنج بار تکبیر گفت و قرائت نمازش را با صدای بلند خواند» (حر عاملی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۱۲). در روایتی دیگر در همین رابطه، اسحاق بن عمّار از امام صادق (ع) چنین نقل می‌کند: «خطبه در نماز استسقاء، قبل از نماز است و در رکعت اول، هفت تکبیر و در رکعت دوّم، پنج تکبیر گفته می‌شود». این دو روایت در زمان خطبه با یکدیگر در تعارض هستند. شیخ ذیل این روایت می‌نویسد: «شیخ [طوسی] می‌گوید: بر روایت نخست عمل می‌شود و روایت اخیر شاذ و مخالف با اجماع طایفه است». وی در ادامه می‌افزاید: «می‌توان این روایت را بر طبق روایتی که از مقدّم ساختن خطبه بر نماز عید توسط عثمان سخن می‌گوید، (ر.ک: همان، ج ۷، ص ۳۳۲) حمل بر تقیّه کرد یا می‌توان آن را حمل بر جواز نمود» (همان، ج ۸). در این بیان شیخ نکاتی چون نقل کلام شیخ طوسی، ترجیح بر اساس مرجّح سندی، ارائه مرجّحی خارجی همچون اجماع و همچنین تلاش برای جمع دلّالی روایات در کنار ترجیح شیخ طوسی، دیده می‌شود.

نمونه دیگری که در این بخش قابل ملاحظه است روایتی است که ابراهیم بن نعیم درباره شهادت بر زنای زن، می‌گوید: «از امام صادق (ع) درباره چهار نفری سؤال کردم که بر زنای زنی شهادت می‌دهند و یکی از این چهار نفر شوهر اوست. حضرت فرمود: شهادت آن‌ها جایز است» (همان، ج ۲۲، ص ۴۳۲). در روایتی، زراره همین سؤال را از یکی از صادقین (ع) می‌پرسد و حضرت پاسخ می‌دهد: «زن و شوهر یکدیگر را لعن می‌کنند و دیگران تازیانه می‌خورند». شیخ حرّ پس از نقل روایات مذکور می‌نویسد: «شیخ [طوسی] و جماعتی خبر اوّل را ترجیح داده‌اند؛ چراکه موافق با ظاهر قرآن است. آنجا که می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ...﴾ (نور: ۲۴ / ۶) و احادیث بسیاری نیز ثبوت زنا با شهادت چهار نفر را

به صورت مطلق بیان می‌کنند». وی در ادامه می‌نویسد: «آن‌ها [شیخ طوسی و جماعتی از علما] روایت دوم را بر فسق شهود نیز حمل کرده‌اند و می‌توان آن را بر عدم دخول یا عدم ادّعی مشاهده و موارد مشابه نیز حمل نمود» (حرّ عاملی، ۱۴۱۳، ج ۲۲، ص ۴۳۲). در این روایت، شیخ حرّ به قرآن و دیگر روایات به عنوان مرجّح تکیه کرده است؛ امّا پس از نقل کلام شیخ طوسی در ترجیح خبر اوّل بر روایت دوم، طبق روایات ابواب دیگر (همان، باب ۴، ص ۴۱۶ و باب ۹، ص ۴۲۸)، روایت مذکور را قید زده است. وی با این بیان، در صدد ارائه راهکاری در جمع روایت و پرهیز از کنار گذاشتن روایت بوده است.

مثال سومی که در این بحث می‌توان بدان اشاره نمود روایتی است که زرار به نقل از امام صادق (ع) می‌گوید. در این روایت زراره مطالبی را نقل می‌کند که حاکی از سهو رسول خدا (ص) به هنگام اقامه نماز ظهر و خواندن دو رکعت به جای چهار رکعت و سپس انجام دو سجده سهو توسط ایشان است (همان، ج ۸، ص ۲۰۲). این در حالی است که در روایات متعدّد آمده است که نمازگزار در صورت شک میان دو و چهار رکعت، بنا را بر چهار گذاشته، سلام می‌دهد و سپس دو رکعت نماز احتیاط ایستاده می‌خواند. در همین زمینه، روایتی از زراره رسیده است که می‌گوید: «از امام باقر (ع) پرسیدم، آیا پیامبر (ص) هرگز سجده سهو به جای آوردند؟ حضرت در پاسخ فرمود: نه». آنچه شیخ ذیل این اخبار متعارض آورده، چنین است: «شیخ طوسی می‌گوید: خبری که بر اساس آن فتوا می‌دهم، مضمون این خبر است و اخبار دیگری که حاکی از سهو رسول خدا (ص) و سجده اوست، موافق با عامّه است [هم به دلیل انتساب سهو به رسول خدا (ص) و هم انجام سجده سهو توسط ایشان] و دلیل بیان آن‌ها به سبب دربرداشتن احکامی است که به آن‌ها عمل می‌شود» (همان، ح ۱۰۴۲۶). در این روایت مخالفت با عامّه، مرجّح این روایت بر سایر روایات است.

مثال چهارم این بخش درباره نماز مسافر است. در روایتی از زرار به نقل از امام صادق (ع) آمده است که در صورت طیّ چهار فرسخ که همان هزار و پانصد مایل است، نماز شکسته می‌شود (همان، ج ۸، ح ۱۱۱۷۲). این در حالی است که روایتی دیگر، چهار فرسخ را، سه هزار و پانصد مایل می‌داند (همان، ح ۱۱۱۶۹). شیخ ذیل روایت منقول از زرار می‌نویسد: «این روایت برخلاف مشهور بین راویان و فقها است و روایت نخست مشهورتر و ظاهرتر است و با کلام علمای لغت نیز هماهنگی دارد. شاید هم ذراع در این روایت با روایت پیشین متفاوت و بیشتر از آن باشد، تا دو حدّ مسافت یکسان گردد». شیخ با این بیان از یک سو روایتی را به سبب

مخالفت با شهرت کنار گذاشته و روایت دیگر را به سبب ظهور در دلالت ترجیح می‌دهد؛ اما به همین اکتفا نمی‌کند و روایت را کنار نمی‌گذارد؛ بلکه در ادامه، راهکاری برای جمع میان دو روایت ارائه می‌دهد.

در تمام نمونه‌هایی که ذکر شد، شیخ به مرجح تصریح کرده بود؛ اما مواردی نیز وجود دارد که ترجیح بدون اشاره به مرجح صورت گرفته است. برای نمونه، سکونی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که ایشان می‌فرماید: «کسی که به فرزندی اقرار کند [و بگوید که فرزند از آن اوست] و سپس او را نفی نماید، بر او حدّ قذف جاری می‌گردد [هشتاد ضربه تازیانه به او زده می‌شود] و فرزند نیز به او تعلق می‌گیرد» (همان، ج ۲۸، ص ۲۱۰، ح ۳۴۵۸۴). در روایتی دیگر در همین رابطه، علاء بن فضیل درباره فردی که فرزندی را نفی می‌کند در حالی که بدان اقرار کرده است، سؤال می‌کند و حضرت در پاسخ می‌فرماید: «اگر این فرزند از زن آزاد باشد، پنجاه ضربه تازیانه به او زده می‌شود و اگر از کنیز باشد، چیزی بر او نیست». شیخ می‌نویسد: «شیخ [طوسی] روایت نخست را ترجیح داده و در ادامه، حمل روایت دوم بر اشتباه راوی را در «پنجاه تازیانه» (خمسین سوپاً) جایز می‌داند». وی در ادامه با استناد به روایات ابواب دیگر (همان، باب ۱۹، ص ۲۰۲) می‌نویسد: «می‌توان به دلیل عدم تصریح به تهمت، روایت را بر توییح و سرزنش حمل نمود» (همان، ص ۲۱۰).

نمونه دیگر روایتی است که ابی صباح کنانی از امام صادق (ع) نقل می‌کند. «زن حامله‌ای که شوهرش می‌میرد، از مال فرزندی که در شکم اوست، به او نفقه داده می‌شود» (همان، ج ۲۱، ص ۵۲۵). جعفری از پدرش و او از علی (ع) در این رابطه نقل می‌کند که حضرت می‌فرماید: «نفقه زن حامله‌ای که شوهرش فوت کرده است، از تمام مال است، تا زمانی که وضع حمل کند». آنچه شیخ در ذیل این اخبار متعارض آورده، این است که: «صدوق می‌گوید: آنچه من بر اساس آن فتوا می‌دهم، روایت کنانی است و شیخ [طوسی] می‌گوید: این روایت در صورت رضایت ورثه، حمل بر استحباب می‌شود؛ دلیل آن که از تمام مال به او نفقه داده می‌شود، بدان سبب است که سهم فرزند هنوز مشخص نشده و با تولدش، سهمش مشخص می‌گردد» (همان، ح ۲۷۷۵۸).

۲-۲-۲- تخیر

بحث تخیر زمانی مطرح می‌گردد که هیچ مرجحی برای طرفین تعارض وجود نداشته باشد (محقق داماد، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۴۶۴/ مغنیه، ۱۴۰۸، ص ۴۳۸). شیخ حرّ در مواردی از تعارض بین روایات به تخیر روی آورده است. مثلاً درباره زمان قربانی در حجّ، دو روایت از معاویه بن

عمّار به نقل از امام صادق (ع) آمده است که در یکی از آن‌ها زمان قربانی کردن را قبل از تراشیدن سر (حرّ عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۲۱۷) و دیگری زمان آن را پس از تراشیدن سر می‌داند. شیخ ذیل این روایات می‌نویسد: «وجه در اینجا تخییر بین دو امر است» (همان، ح ۱۹۰۲۰).

نمونه دیگر در آداب خوردن انگور است. عیسی بن عبدالرحمن از پدرش نقل می‌کند: «ابوعکاشه بن جعفر به نزد امام باقر (ع) رفت و حضرت برای او انگور آورد و به او فرمود: فرد مسن و کودک کم سن و سال انگور را حبّه حبّه می‌خورد، کسی که گمان می‌کند سیر نمی‌شود، سه تا و چهار تا می‌خورد و تو دو حبّه دو حبّه بخور که مستحب است» (همان، ج ۲۴، ص ۴۰۹). در روایتی دیگر عبدالله بن سنان از امام باقر (ع) نقل می‌کند که حضرت می‌فرماید: «انگور را حبّه حبّه بخورید که گوارتر است». شیخ با این دو روایت متعارض، هم به گونه دو متعارض مستقر نگاه کرده و هم همانند دو متعارض ظاهری به جمع دلّالی آن‌ها پرداخته است. از نظر او «وجه جمع میان این دو روایت تخییر است، یا حمل بر تفصیل سابق یا جواز» (همان، ح ۳۰۹۱۵).

نتیجه‌گیری

یکی از مهم‌ترین اموری که علم حدیث به آن می‌پردازد، شناسایی روایات متعارض و ارائه راهکارهای برطرف نمودن تعارضات است. از سوی دیگر یکی از زمینه‌های شکل‌گیری اختلاف آراء، وجود اختلاف در احادیث بوده از این رو شناخت اسباب و عوامل بروز اختلاف و نیز دستیابی به راه حل آن‌ها، امری ضروری و مؤثر در دریافت حقیقت و ایجاد وحدت آراء می‌باشد. شیخ حرّ عاملی، به‌عنوان یکی از علمای شیعه، در ذیل روایات کتاب وسائل الشّیعه و به منظور شناسایی اخبار متعارض و ارائه راهکارهای مؤثر جهت حلّ تعارض‌ها، تلاش فراوانی نموده است. اساس تلاش شیخ حرّ در موضوع رفع تعارض اخبار در وسائل الشّیعه، اثبات بقای حجّیت طرفین تعارض است که در این راه روش‌های گوناگونی را به کار بسته، تمام احتمالات موجود را مطرح و از طرد روایات پرهیز نموده است.

روش شیخ را در برخورد با اخبار متعارض را می‌توان در دو بخش طبقه‌بندی نمود. بخش اول راهکارهایی است که برای حلّ تعارضات بدوی - تعارض میان دو روایت، ظاهری و ابتدایی است - به کار گرفته شده است. در این نوع از روایات، با تأمل در مفاد روایت، تعارض برطرف شده و می‌توان هر یک از دو روایت به ظاهر متعارض را بر معنایی حمل کرد که با دیگری تنافی

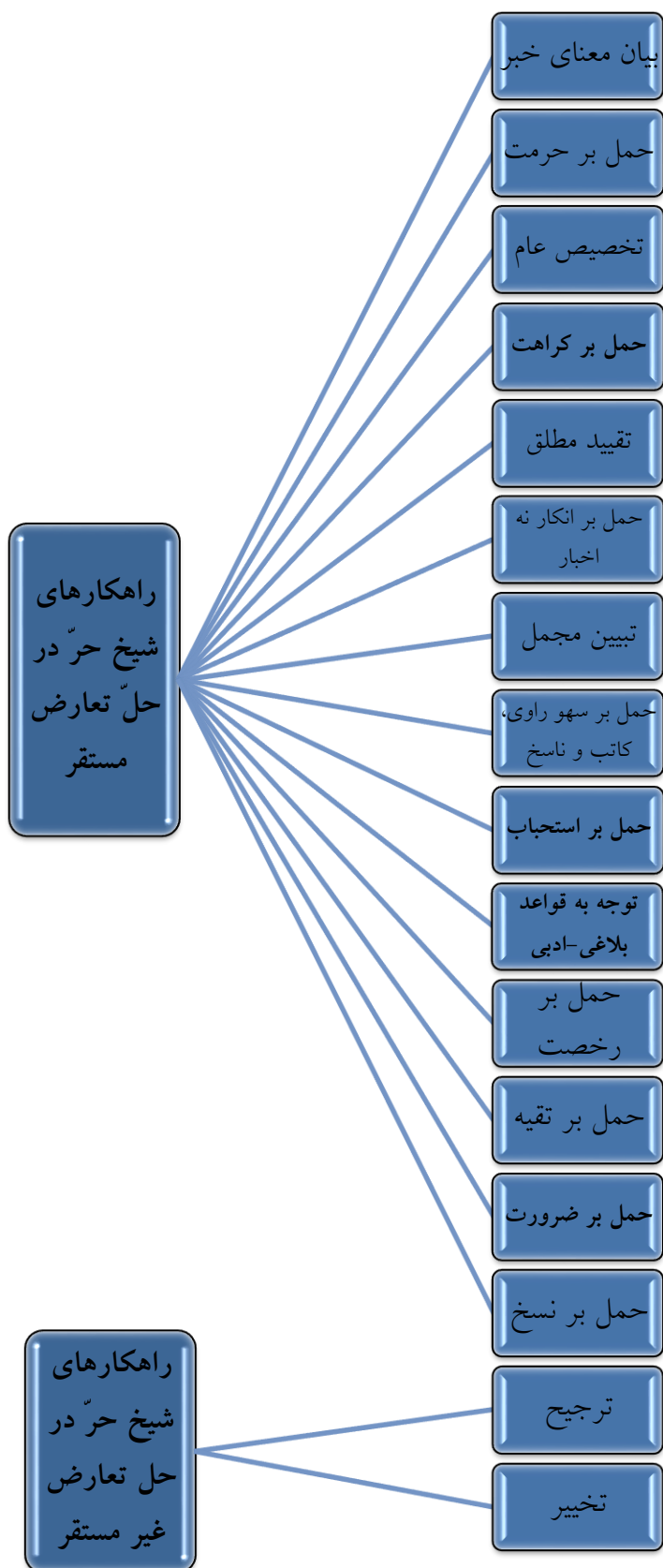
نداشته باشد. این روش‌های حلّ تعارض روایات عبارتند از تخصیص عام، تقیید مطلق، تبیین مجمل، حمل بر استحباب، حمل بر ضرورت، حمل بر کراهت و غیره.

در این بخش می‌توان به یکی از امور بسیار مؤثر در حلّ تعارض ظاهری روایات، اشاره نمود و آن توجه به مباحث بلاغی و ادبی است که شیخ حرّ در الوسائل برای حلّ تعارضات بدوی، فراوان از آن بهره جسته است. مباحث بلاغی و قواعد ادبی به کار گرفته شده توسط شیخ عبارتند از دقت در الفاظ و عبارات مجازی، تطوّر معانی، دقت در تفاوت معنای لغوی و اصطلاحی واژگان، توجه به نوع حروف و معانی آن‌ها.

یکی دیگر از عوامل مهم در شکل‌گیری بسیاری از اختلاف روایات، صدور در شرایط تقیّه است. گاهی امام معصوم (ع) بنا بر مصالحی تقیّه نموده اما در هر حال، حکم واقعی را در زمان و جایگاه مناسب خود اعلام کرده یا می‌کند. در این حالت یعنی در تعارض حاصل از تقیّه، روایت اصلی به کمک وجود دلیل معتبر - که یکی از طرفین را تأیید و با دیگری مخالف است - از خبر صادره از تقیّه، قابل تشخیص خواهد بود. در این نوع از تعارض نیز، شیخ حرّ در موارد بسیاری به وجه تقیّه اشاره می‌کند که این وجوه عبارتند از: موافقت با عامّه، مخالفت با اخبار صحیح، مخالفت با اجماع.

بخش دیگری از راهکارهای حلّ تعارض، مربوط به تعارض مستقر است یعنی تنافی میان دو روایت به صورت تضاد و تناقض بوده و نمی‌توان با استفاده از قواعد جمع عرفی، این تعارض را برطرف نمود. در این نوع از تعارضات، شیخ حرّ دو روش ترجیح و تخییر را برای حلّ تعارض به کار گرفته است.

در امر ترجیح روایات، به ویژگی‌های سند روایت و راویان آن، مرجّحات خارجی مانند اعتضاد به کتاب یا سنت، مخالفت با عامّه، شهرت و... پرداخته است؛ اما زمانی که هیچ مرجّحی برای طرفین تعارض وجود ندارد، وی روش تخییر را به کار گرفته و محدّث را در برگزیدن هریک از روایات، مخیر می‌داند. نمودار زیر به صورت اجمالی روش‌های شیخ حرّ را در برخورد با اخبار متعارض به تصویر می‌کشد:



منابع و مأخذ

١. امين، مصطفى و علي، الجارم؛ *البلاغة الواضحة مع دليل البلاغة الواضحة*؛ قم: مؤسسه البعثة، ١٤١٠ ق.
٢. جواي، محمدطاهر؛ *جهود المحدثين في نقد متن الحديث النبوي الشريف*؛ تونس: مؤسسات عبدالكريم، بی تا.
٣. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ *وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة*؛ بيروت: آل البيت، ١٤١٣ ق.
٤. خراسانی، محمدکاظم؛ *كفاية الاصول*؛ ج ٢، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤٢٤ ق.
٥. خطيب بغدادی، ابی بکر احمد بن علی؛ *الكفاية في علم الرواية*؛ بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٠٩ ق.
٦. خميني موسوی، روح الله؛ *مناهج الوصول الى علم الاصول*؛ تهران: مؤسسه نشر آثار امام خميني، ١٣٧٣ ش.
٧. خویی، سيد ابوالقاسم؛ *محاضرات في اصول الفقه*؛ قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤٢١ ق.
٨. سبحانی، جعفر؛ *الموجز في اصول الفقه*؛ ج ٤، قم: مؤسسة الإمام الصادق (ع)، ١٣٧٩ ش.
٩. سيوطی، جلال الدين؛ *تدريب الراوي في شرح تقريب التواوي*؛ بيروت: دارالكلم الطيب، ١٤٢٦ ق.
١٠. صدر، سيد محمدباقر؛ *دروس في علم الاصول*؛ ج ٥، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤١٨ ق.
١١. طحان، محمود؛ *تيسير مصطلح الحديث*؛ زاهدان: دارالفاروق الأعظم، ١٤٢٤ ق.
١٢. طوسی، محمد بن حسن؛ *فهرست كتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفين و أصحاب الاصول*؛ قم: مكتبة المحقق الطباطبائي، ١٤٢٠ ق.
١٣. عتر، نورالدين؛ *منهج النقد في علوم الحديث*؛ ج ٢، دمشق: دارالفكر، ١٤١٨ ق.
١٤. قرضاوی، يوسف؛ *كيف نتعامل مع السنة النبوية*؛ قاهره: دارالشروق، ١٤٢١ ق.
١٥. مامقانی، عبدالله؛ *مقياس الهداية في علم الدراية*؛ قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، ١٤١١ ق.
١٦. مجلسی، محمدباقر؛ *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*؛ ج ٢، بيروت: دار إحياء، ١٤٠٣ ش.
١٧. محقق داماد، سيد مصطفى؛ *مباحثي از اصول فقه*؛ ج ١٠، تهران: مركز نشر علوم اسلامي، ١٣٧٩ ش.
١٨. مسعودی، عبدالهادی؛ *روش فهم حديث*؛ تهران: سمت و دانشكده علوم حديث، ١٣٨٤ ش.
١٩. مظفر، محمدرضا؛ *اصول الفقه*؛ ج ٢، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ١٤١٠ ق.
٢٠. مغنيه، محمدجواد؛ *علم اصول الفقه في ثوبه الجديد*؛ ج ٣، بيروت: دار الجواد، ١٤٠٨ ق.
٢١. نجاشي، احمد بن علي؛ *رجال النجاشي*؛ قم: جامعه مدرسين، ١٤٠٧ ق.
٢٢. هاشمي، احمد؛ *جواهر البلاغة في المعاني والبيان والبدیع*؛ قم: حبيب، ١٤٢٠ ق.